

”  
**آمدیم یک  
 اتاق فکری راه  
 انداختیم و  
 گفتیم بچه‌ها  
 وقت اضافه بین  
 کلاس‌هایتان را  
 بیاید بنشینید  
 اینجا، مسائل  
 و مشکلاتمان  
 را بریزیم روی  
 دایره و یک‌جوری  
 با تخصص‌هایی  
 که داریم حلش  
 کنیم.**

و سایت نوشتن بلد نبودیم. از آن طرف هم پولی نداشتیم که بدهیم برایمان سایت طراحی کنند. هنوز دقیق هم نمی‌دانستیم این سایت چطور چیزی باید باشد. این بود که خودمان دست به کار شدیم؛ تقسیم کردیم یکی برود مثلاً کدنویسی‌های پشت کار را یاد بگیرد، یکی برود کدنویسی‌های جلوی کار و ظاهر سایت را یاد بگیرد، یکی مثلاً وسیله نقلیه را پیگیری کند. همان وقتی که شروع به طراحی سایت کردیم، ساخت دستگاه سخت‌افزاری احراز هویت کسانی را که رزرو کرده‌اند هم در برنامه داشتیم؛ یعنی کارتهایی بود مانند کارت‌های اتوبوس که به افراد رزروکننده داده می‌شد. البته اینها دیرتر از آماده شدن سایت رسید و ما ابتدا لیست‌هایی داشتیم از اسم کسانی که رزرو کرده بودند و بچه‌ها خط می‌زدند. اینجا غیر از گروه خودمان، خود بچه‌های دانشگاه هم یک‌وقت‌هایی کمک می‌کردند؛ چون خودمان هر روز نبودیم یا فرصت نمی‌کردیم. ساخت دستگاه سخت‌افزاری احراز هویت، یک مقدار اذیت می‌کرد و ما هم بیشتر تخصصمان در نرم‌افزار بود. برای همین هم سایت را دوباره از نو بازنویسی کردیم و به جای اینکه دستگاه سخت‌افزاری درست کنیم، آمدیم یک تبلت گرفتیم و تبلت را در باکس‌هایی جاگذاری کردیم و دستگاه اسکنر هم گذاشتیم کنار دستگاه که به تبلت وصل شود. با نوشتن نرم‌افزار در تبلت، احراز هویت را از طریق اسکن کدهای QR انجام دادیم.

بعد متوجه شدیم که در دانشگاه میباید اردکان هم با وجود اینکه سرویس مرتب و منظمی وجود دارد، مشکلات دیگری هست؛ مثلاً دانشجوی یک‌جا پول می‌دهد ولی چند بار استفاده نمی‌کند و پول از دستش می‌رود. یا اینکه برخی ساعات سرویس‌ها خیلی شلوغ است و برخی اوقات خیلی خلوت. دوست داشتیم کارمان را گسترش دهیم. برای همین تیم را یک مقدار حرفه‌ای‌تر تشکیل دادیم، یک زیرپله اجاره کردیم، میز و صندلی خریدیم و شرکت ثبت کردیم. با دانشگاه میباید و شرکت پیمانکاری آنها جلسه گذاشتیم و طرحمان را ارائه کردیم و قرارداد بستیم. سیستم را برای آنها هم طراحی کردیم و دستگاه‌ها را ساختیم. آن روزی که دستگاه آخر را بچه‌ها بستند روی ماشین، گفتند که کرونا آمده و دانشگاه‌ها تعطیل است. ما ماندیم و یک مقدار وام که با آن دستگاه ساخته بودیم و یک شرکت تازه تأسیس. آن موقع تازه پذیرش حضور در پارک علم و فناوری

اتوبوس می‌گذاشتند و پر می‌شد و هر کس که می‌خواست سرویس ثبت‌نام کند، می‌گفتند اول برج هزینه‌اش را بده و تمام. دانشگاه ما نمی‌شد این‌جوری رفتار کرد چون تعداد کم بود و اصلاً معلوم نبود سرویسش تشکیل می‌شود یا نه. کلاس‌های یک روز هم اصلاً ساعت‌هایش با هم جور نبود؛ مثلاً مدیریتی‌ها ساعت ۸ کلاس داشتند، ما کامپیوتری‌ها ساعت ۱۲ کلاس‌مان شروع می‌شد. آمدیم در تلگرام نظرسنجی کردیم که چه کسانی سرویس می‌خواهند این ساعت؟ ۱۰ نفر می‌گفتند ساعت ۸، ۱۰ نفر می‌گفتند مثلاً ساعت ۹. بعد یک جورهایی می‌گفتیم آنهایی که ساعت ۱۰ باید بیایند، ساعت ۸ بیایند تا یک سرویس تشکیل بدهیم. با یک پیمانکار هم صحبت کردیم و گفتیم ما شب قبلیش به شما می‌گوییم چه ساعت‌هایی سرویس تشکیل می‌شود. روزها و ساعت‌هایی که تعداد متقاضی به اندازه کافی بود، سرویس تشکیل می‌شد. ترم دوم را با همین سیستم گذرانیدیم؛ اما نظرسنجی تلگرام هم مشکلات خودش را داشت؛ بچه‌ها می‌گفتند ما این ساعت می‌آییم و بعد نمی‌آیند یا اینکه هر روز در نظرسنجی شرکت نمی‌کردند. گفتیم یک سایتی درست می‌کنیم که آنجا رزرو کنند و هزینه‌اش را همان اول پرداخت کنند که این مشکلات پیش نیاید.

### کارمان را سروشکل دادیم

یک گروه سه-چهار نفره اصلی بودیم و برخی دوستان دیگر که کمک‌هایی می‌کردند. تازه سال اول را تمام کرده بودیم



”  
 سیستم را  
 برای آنها هم  
 طراحی کردیم  
 و دستگاه‌ها  
 را ساختیم. آن  
 روزی که دستگاه  
 آخر را بچه‌ها  
 بستند روی  
 ماشین، گفتند  
 که کرونا آمده  
 و دانشگاه‌ها  
 تعطیل است.